



۱۹

جستجو

سطر سطر زندگی با آیہ ہا



مسابقہ شمارہ ۱۹ / شنبہ ۱۱ فروردین ۱۴۰۳

سطر نوزدهم

اصل مترقی ولایت

جزء ۱۹

فَلَمَّا تَرَاءَا الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَبُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦١﴾
قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾

شعراء، آیه ۶۱ و ۶۲

● اگر جای پیغمبر بودی، برای ایجاد یک کارخانه

انسان سازی، چه می کردی؟



فَلَمَّا تَرَأَ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَبُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٤١﴾ قَالَ كَلَّا
 إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٤٢﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اصْرِبْ بِعَصَاكَ
 الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٤٣﴾ وَازْلَفْنَا ثَمَ
 الْآخَرِينَ ﴿٤٤﴾ وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا
 الْآخَرِينَ ﴿٤٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّ
 رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٤٨﴾ وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٤٩﴾ إِذْ قَالَ
 لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٥٠﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظُلُّ لَهَا عُكِفِينَ
 ﴿٥١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٥٢﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ
 ﴿٥٣﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٥٤﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ
 تَعْبُدُونَ ﴿٥٥﴾ أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٧﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي
 وَيَسْقِينِ ﴿٥٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٦٠﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي
 ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٦١﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ
 رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٦٢﴾



مفاتيح



قرآن تحقیق



[در مسیر فرار بنی اسرائیل از دست فرعونیان، لشکر فرعون که به دنبال بنی اسرائیل آمده بود، به آنان رسید.] ﴿فَلَمَّا تَرَأَّى الْجُمُعَانِ﴾ زمانی که دو جمعیت [فرعونیان و بنی اسرائیل] یکدیگر را دیدند، ﴿قَالَ أَصْحَبُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ اصحاب موسی گفتند: ما قطعاً گرفتار فرعونیان می‌شویم [و هیچ راه فراری هم نداریم.] ﴿قَالَ كَلَّا﴾ [اما حضرت موسی به عنوان رهبر و فرمانده بنی اسرائیل] گفت: هرگز! [به هیچ عنوان گرفتار فرعونیان نمی‌شویم:] ﴿إِنَّ مَعَ رَبِّي سَيِّدِينَ﴾ چون پروردگارم در این جنگ، همراه ماست. [من به خدای قدرتمندی که طرف ماست، اعتماد کامل دارم] و مطمئن هستم راه خروج از این بن‌بست را به‌زودی به ما نشان خواهد داد.





هرگاه دری بسته شد، پنجره‌ای باز می‌شود؛ پس روی در بسته تمرکز نکن! نگاهت به پنجره باشد. و این یکی از آموزه‌های لطیف قرآن کریم است که در ماجرای موسی و قوم او به نمایش گذاشته شد. قوم موسی وقتی که دریایی از آب، پیش‌رو و دریایی از دشمن، پشت‌سر دیدند، همه یک‌صدا گفتند: ﴿إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ ما گرفتار آمدیم. ﴿قَالَ كَلَّا﴾ موسی گفت: هرگز! ﴿إِنَّ مَعَ رَبِّي سَيْهْدِينَ﴾ یار با ماست.

خدا اگر باشد، چاه می‌شود راه و اگر نباشد راه می‌شود چاه. یادمان باشد تا خدا نخواهد، نه کسی زمین می‌خورد و نه کسی از زمین بلند می‌شود.

خدا وقتی بخواهد می‌شود، وقتی نخواهد نه

خدا وقتی بخواهد، غیرممکن می‌شود ممکن

ولی وقتی نخواهد واقعاً دیگر نخواهد شد

و خدا برای قوم موسی خواست و شد و راهی پیش پای آن‌ها گذاشت که گمانش هم نمی‌کردند، دریا کوچه داد و از آن عبور کردند.





ولایت را از قرآن و از آیات کریمه قرآن می کشیم بیرون، استنباط و استخراج می کنیم و می بینید که چه اصلِ مدرنِ متریقی جالبی است اصل ولایت، و یک ملت، یک جمعیت، پیروان یک فکر و یک عقیده، اگر دارای ولایت نباشند، چطور بی خودی ول معطلند. این را درک خواهید کرد و احساس خواهید کرد. در سایه این بحث به خوبی می شود فهمید که چرا کسی که ولایت ندارد، نمازش نماز و روزه اش روزه و عباداتش عبادت نیست. به خوبی می شود با این بحث فهمید که چرا جامعه ای و امتی که ولایت ندارد، اگر همه عمر را به نماز و روزه و تصدق تمام اموال بگذرانند، باز لایق غفران و لطف خدا نیست!^۱

مسئله ولایت در دنباله بحث نبوت است؛ یک چیز جدای از بحث نبوت نیست. مسئله ولایت، درحقیقت تتمه و ذیل و خاتمه بحث نبوت است. حالا خواهیم دید که اگر ولایت نباشد، نبوت هم ناقص می ماند.^۲

پیغمبر وقتی که می آید، برای اینکه بتواند جامعه مورد نظر را که همان کارخانه انسان سازی است تشکیل بدهد، برای این کار احتیاج دارد به یک جمع به هم پیوسته متحد، دارای ایمان راسخ،

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۲۳، ص ۶۵۷.

۲. همان، جلسه ۲۳، ص ۶۵۸.



از اعماق قلب مؤمن و معتقد به این مکتب، با گام استوار، پویا و جویای آن هدف، یک چنین جمعی را پیغمبر، اول کار لازم دارد. لذا پیغمبر بنا می‌کند این جمع را فراهم آوردن و درست کردن.^۱

این‌ها در میان چه جامعه‌ای دارند زندگی می‌کنند؟ در میان جامعه جاهلی! مثلاً مسلمانان صدر اسلام در میان جامعه جاهلی مکه، این‌ها آنجا دارند زندگی می‌کنند. اگر بخواهند این جریان باریک که به نام اسلام و مسلمین به وجود آمده، در میان آن جامعه جاهلی پرتعارض و پرزحمت باقی بماند، اگر بخواهد همین جمعیت و همین صف و همین جبهه نابود نشود، از بین نرود، هضم نشود، حل نشود، بایستی این عده مسلمان را مثل پولاد آبدیده به همدیگر بتابند. این مسلمان‌ها را باید آن چنان به هم متصل و مرتبط کنند که هیچ عاملی نتواند این‌ها را از یکدیگر جدا کند. به قول امروزی‌ها و فرهنگ‌های امروزی، یک انضباط حزبی بسیار شدید و سختی را باید در میان این افراد مسلمان برقرار کنند. باید این‌ها را هرچه بیشتر به هم بچسبانند، هرچه بیشتر به هم بجوشانند و گره بدهند و هرچه بیشتر از جبهه‌های دیگر، از جریان‌های دیگر، از انگیزه‌های مخالف، دور نگه دارند؛ چون این‌ها در اقلیتند.^۲

